



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۴/۱۶

نصیر احمد مومند

اهمیت خانواده و رسالت

و مسولیت‌های والدین

خدایه! خه شو هغه بښکلی بښکلی خلق ---- په ظاهر او باطن، سپین، سپیڅلی خلق
هیڅ خندامی له دی خلکوسره نه شی ---- ژړوی می هغه تللی تللی خلق
روزگار ملک ما آنقدر ویران نبود *** صحبت و غوغا از نامردی مردان نبود
هیچ کسی بهتر از دوستان نبود *** دوستان را نا رقیقی ننگ بود
رنگ دوستی بهتر از هر رنگ بود
بزرگی را گفتند: تو برای تربیت فرزندان چه میکنی؟
گفت: هیچ کار.

گفتند: مگر می شود؟ پس چرا فرزندان تو خوب اند و نیکو؟
گفت: من در تربیت خود کوشیدم، تا الگوی خوبی برای آنها باشم، فرزندان راستی گفتار و درستی کردار پدر و مادر را می بینند، نه امرونی های بیهوده را که عمل نمی کنند.

با یک مقایسه نظری و عملی بوضاحت تمام در میابیم که آیین مبین زندگی ساز اسلام که ناجی بشریت از گمراهی است به بهترین وجه مانند سایر عرصه ها در تشکیل خانواده اهتمام زیاد نموده و خانواده را که از وصلت زن و مرد آغاز و اولاد، پدران، مادران، برادران، خواهران و سایر منسوبان و وسعت می یابد و هسته اجتماع و جمعیت های بزرگتر را تشکیل میدهد، فضای صمیمی و پراز محبت و رعایت آداب و اخلاق حمیده و سلسله مراتب را در آن توصیه و تاکید مینماید.

بنامبرهن است که خانواده واحد اساسی و اولی ساختمان اجتماع محسوب شده و یگانه کانونیست که شخصیت فرد در آن پی ریزی میشود. برای ایجاد یک اجتماع سالم خانواده ای که روابط افراد و اعضای آن بخصوص والدین بر مبنای محبت و صمیمیت و احساس مسولیت استوار باشد، طفلی که در آن خانواده متولد و بزرگ میشود با محبت و صمیمیت و فضای آرام و گرم انس و خوگرفته، همین حب و نزدیکی و انتظام موجب استحکام علائق، جذب و کشش و وابستگی طفل یا جوان به خانواده گردیده، مانع دوری و فاصله و بالاخره فراروی از خانه میشود. ولی برعکس در محیط خانواده ای که این اصل رعایت نگردیده، فضای خانواده مکرر، نزاع و جدل، بگو و مگو، دسپلین خشک و بیروح فاقد پیام و دیکتاتور مآبانه والدین و کانون گرم را مختنق و محیط را برای اولاد هاتنگ و دلگیر میسازد. بناچار اولادها بخاطر رهایی از چنین وضع به چیزها و جاهای دیگر پناه میبرند، گرایش و وابستگی شان از خانه گسسته شده در شرایط سردرگمی بسر برده در صدد مونس و همدم بیرون از حلقه زنجیری خانواده میگردند و به مسکرات و مواد مخدر و سایر افعال ناسالم و ناشایست رو آورده به اصطلاح غم غلط میکنند تا به سرحد اعتیاد و انحراف.

ازینرو وقتی کمی وارد عمق موضوع شویم و در تگاپوی راه های بیرون رفت و جلوگیری از ینگونه مسایل خانمانسوز و تباہ کن اجتماعی می برابیم مشاهده میکنیم که در بیشترین اصول و مبادی و نظریات بر پهلوهای مادی زندگی در اکثر خانواده هاتاکید صورت میگیرد و ارج گذاشته میشود تا پهلوها و ارزشهای معنوی آن، که زیاده روی در این امر سبب میشود تا والدین از ایفای رسالت و مسولیت هایشان بازمانند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

بناء هرگاه بطور اختصار بگوییم، خانواده ای که از نظر معنی و ماده غنی باشد همیشه خوشبختی را هم در خود و هم در اجتماع بوجود می آورد و خانواده ای که از نظر معنی تهی و بر مبنای ماده استوار باشد مثلیکه در فوق ذکر رفت و ما در محیط و ماحول خود مثالهای زنده آنرا ملاحظه و مشاهده میکنیم، بدبختی، فساد، خود سری و خودگامگی، بی بندباری و مصیبت های بزرگ را بار می آورد.

لذا منشاء و سرچشمه بسیاری از ناهنجاری ها و انحرفات و مصایب بزرگ خانوادگی و اجتماعی و ملی را میتوان از همین جا و در فقدان یک نظام صحیح و سالم خانواده جستجو کرد. «از همین جاست که نظام سیاسی و مملکتی ما هم بر طبق اوضاع و احوال خود ما بوجود می آید».

وقتی ما بانگشت سبابه به ملامتی موسسات سازمان ها و حاکمان لشکری و کشوری اشاره مینماییم و همه ملامتی و مسوولیت ها را به آنها حواله مینماییم، غافل از آنیم در عین زمان که سه انگشت قات شده دست به ملامتی به طرف خود ما اشاره دارد که این بار ملامتی هم محصول غفلت و بی التفاتی به کانون تربیت و پرورش خانواده کی و سوء اداره و دسپلین است که چنین حالت را بار آورده است و چنین فرزندان ناخلف و ناهل را در دامان خود پرورده اند. ((نمونه های زنده و نزدیک بما در رژیم کمونستی - تنظیمی متوالین «بن» شاهد و حاضر و ناظر بودیم))

بخاطر دارم که در گذشته ها والدین و بزرگان فامیلها و خانواده های افغان در مواقع مهمانی ها، در مساجد و حتی در «پیتو» محل اجتماع زمستانی مسکونین قریه در دهات و یکجاشدن با دوستان مطابق معمول بجای غیبت و مذمت ها رقص و قرص و مکس و ۰۰۰؛ ضمن قصه های شیرین و دلپذیر علمی و تاریخی آموزنده از آن عده اولاد های شان که دارای استعداد و نکاویت، تربیت نیکو و اخلاق حمیده و پسندیده افغانی اسلامی می بودند و وقت خود را بیهوده و عبث نمی گذشتانده و مصدر کارهای خوب میکردیدند، به رسم افتخار یاد میکردند و به جمعیت معرفی مینمودند و ازین طریق پای آنها را به اجتماع و درک و قبول مسوولیت های اجتماعی شان میکشاندند، در پهلوی تعلیم و تربیه در پرورش شخصیت سالم اجتماعی بارو حیه و احساس ملی و خدمتگذاری صادقانه آنها نیز توجه مبذول میداشتند. آنها را اعتبار و پرستیژ میدادند و سایرین و حاضرین جمعیت هم بجای حسادت و تخریش و بی تفاوتی، علاقه میکردند و با دقت جریان را می شنیدند و در لابلای کنجکاوای ها با داشته ها و نصایح آموزنده و رهنمایی های مهربانانه خویش زمینه های تشویق و رشد بیشتر آنها را فراهم مینمودند و با کلمات نغز و شیرین تحسین می گفتند که بچه چشم و چراغ خانواده و وطن شده و آینده درخشان در پیش رویش دیده میشود.

درس خورد سالی قرار داشتیم شاهد و بیاد دارم که بزرگان خانواده ها مخصوصا هنگام اجتماع فامیل و دوستان بخا طرادای دین و مسوولیت خویش در انتقال ارزش های حیاتی فامیلی و اجتماعی به اطفال و جوانان و تربیه و پرورش آنها با روحیه مردمی و وطن دوستی، وحدت و همبستگی ملی، صداقت و امانتداری قصه ها و اندرزهای شیرین و پرمحتوای گفتند. یکی از آنها «اندر زپیر مرد و پسرانش» بود که واقعا در گوش دل هر طفل و جوان و هر پیر و پرنای افغان اعم از زنها و مردها که با اصطلاح در دستر خوان پدر بزرگ شده جا گرفته و در زندگی عملی در سطوح مختلف خانوادگی و اجتماعی مطمح نظر بوده مورد کاربرد قرار داشت.

بزرگان پیوسته با زبان ساده و دلپذیر قصه پیر مرد صاحبلی رامیکردند که تا آخرین لحظه و رمق حیات از مسوولیت هایش غافل نشده و شانه خالی نکرده بود. پیر مرد خردمند از بیست و نهمین روزهای پدرود حیاتش خواست با اخذ امتحان از بازماندگانش اطمینان حاصل کرده و با خاطر آرام رخت سفر ابدی ببندد، برسم وصیت از اهانش خواست تا دسته ای «قوده» از شاخچه های رساو نوس درختی را قطع کرده بیاورند؛ بعد آماده شدن هدایت داد که از سه قسمت آنرا بار شمه ای محکم ببندند و آنگاه پسران را دعوت به شکستن آن نمود.

پسران که هر کدام به ترتیب سنی خورد و بزرگ صاحب جسامت، زور بازو و قوت پنجه شده بودند ابراز شخصیت و اظهار منمی می کردند از شکستن آن قوده یا دسته چوب عاجز آمده، ناکام و شرمنده ماندند. سپس پیر خردمند و آگاه جهان دیده و صاحب تدبیر و فراست رشته یار شمه را از دسته چوب با زکرد و هر شاخچه را یک یک جدا از هم بادستان ضعیف و لاغر خود هر کدام آنرا شکست و تا سر حدی پارچه پارچه و خورد خمیرش نمود که دیگر امکان نام آثر و نشانه و شکلی اولی از آن شاخچه های رسا و زیبا و با ارزش نامندوبه این ترتیب درس عملی و آخیرینش را برسم وصیت و ادای دین و مسوولیتا رایه داشته و با تشریح مرام و پیام عملش خطاب به وارثینش چنین گفت:

(بعد از من گنجینه های و آفر و با ارزش مادی و معنوی برای شما به مراثت خواهد ماند که در صورت حفاظت و پاسداری هوشیارانه و با استفاده مشروع و معقول زندگی مرفه و آبرومند شما را تامین خواهد کرد و این بیشتر به اتفاق و همبستگی صادقانه و خردمندانه شما ارتباط میگردد که مانند دسته چوب همبسته و متفق و یکجا باشید و در آن صورت است که هیچ قوی پنجه ای نمیتواند شما را بشکند. مسلمان در عکس صورت با منفرد و متفرق شدن شما هر دست ضعیف و علیل و مریض هم بشما غلبه حاصل کرده و همه چیز را از شما میربایند حتی هستی و زندگی از کف شما خواهد رفت. «گو سفند تنها را زود و به آسانی گرگ می بلعد»)

با این چنین شیوه ها در واقع هم مجلس را فضای باز بخشیده و از حالت انجماد، خشک و بیروح خارج نموده شاد و گرم میساختند و هم در حقیقت حق حضور و اشتراک اطفال و جوانان هم ادا و زمینه یک گردهم آیی و سرگرمی مشروع و مفید در عین زمان یک رقابت سالم را نیز در بین خانواده ها و بخصوص جوانان ایجاد کرده و براه می انداختند.

چنین سلوک و پیش آمدها سبب میشد تا اطفال و جوانان به حلقه و کانون گرم خانواده و دوستان دلگرم و علاقه مند شده جای ، حقوق و مسوولیت های خویشرا درک و خودش را پای بند فرهنگ و کلتور ، آرامی و سر بلندی فامیل ، اجتماع و کشورش دانسته ؛ آداب و بود و دستور و اصول پسندیده حاکم و اقتضای جامعه خود را نه تنها که درک ، پیروی و رعایت می کردند ، بلکه احساس مسوولیت می نمودند تا در حفظ و حراست و همچنین رشد و توسعه آن نیز سهم خود را ادا کنند . این چنین صحبت ها و همین دید و باز دیدها سبب و وسیله موثری بود ، بخاطر بلند بردن سطح دانش و آگاهی آنها تا از تجارب و اندوخته های بزرگان استفاده اعظمی بعمل آرند و بیا موزند که فامیل ، جامعه و وطن از آنها چه توقع و انتظار را دارند و چگونه این دانش و اندوخته ها را عملا در خدمت رفاه و سر بلندی و حفظ آبرو و ارزشهای خانوادگی ، اجتماعی و ملی قرار دهند و چطور پیل مستحکم بین گذشته پرافتخار و زمان حاضر و آینده یا مستقبل جامعه خویش ایجاد و آنرا استحکام بخشند و دین و رسالت خود را با امانت داری و صداقت حرف و عمل ادا کنند . و من الله توفیق